عبدالله بن رواحه رضی الله عنه بیهوش شد؛ خواهرش شروع به گریه کرد و می گفت: ای دریغ بر برادرم که مثل کوه پشتیبان من بود؛ ای دریغ بر او که چنین و چنان بود! و چندین ویژگی را برایش برشمرد. هنگامی که عبدالله بن رواحه رضی الله عنه به هوش آمد، گفت: هرچه می گفتی، از من می پرسیدند که تو واقعاً اینگونه بودی؟

از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که می گوید: عبدالله بن رواحه رضی الله عنه بیهوش شد؛ خواهرش شروع به گریه کرد و می گفت: ای دریغ بر برادرم که مثل کوه پشتیبان من بود؛ ای دریغ بر او که چنین و چنان بود! و چندین ویژگی را برایش برشمرد. هنگامی که عبدالله بن رواحه رضی الله عنه به هوش آمد، گفت: هرچه می گفتی، از من می پرسیدند که تو واقعاً اینگونه بودی؟

[صحیح است] [به روایت بخاری]

نعمان بن بشیر رضی الله عنهما خبر می دهد که عبدالله بن رواحه رضی الله عنه بیمار شد و در اثر شدت بیماری بیهوش می شد؛ وقتی خواهرش او را در این وضعیت دید، گمان کرد جانش را از دست داده و مرده است؛ بنابراین شروع به گریه کردن نمود و نوحه می خواند و می گفت: عبدالله همچون کوه پشت و پناه من بود که به هنگام سختی ها به او پناه می بردم. و در ادامه نیکی های وی را شمرده و ویژگی های او را به روش جاهلیت توصیف می کرد؛ زمانی که به هوش آمد، خواهرش را در جریان آنچه برای وی رخ داده بود قرار داد؛ اینکه در حال بیهوشی به وی گفته شد: تو مانند کوهی بودی که به تو پناه می آورند؟ آیا تو چنین و چنان بودی که تو را توصیف می کنند؟ و به این ترتیب از همه ی مواردی که خواهرش در حالت بیهوشی شمرده بود، به او خبر می دهد؛ و این موارد را از باب تحقیر و سرکوفت و وعید و تهدید شدید به وی می گوید. و در روایتی آمده است: وقتی عبدالله بن رواحه فوت شد، خواهرش بر او ندبه نخواند و پند و موعظه ی او در این زمینه را جامه ی عمل پوشید.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/8927